

بررسی تطبیقی پیامدهای سیاسی - فرهنگی دو جنگ ملازگرد (۴۶۳ق) و میریوکیفالون (۵۷۲ق)

جمشید روستا*

چکیده

پیروزی در نبرد ملازگرد (۴۶۳ق/۱۰۷۱م.) در شکل‌گیری حکومت سلجوقیان روم تأثیر بسزایی داشت، اما تقریباً یکصدسال پس از تأسیس این حکومت، سلطان قلیچ‌ارسلان دوم در سال ۵۷۲ق/۱۱۷۶م. با پیروزی در نبرد دیگری مقابل امپراطوری بیزانس - که در مکانی با نام میریوکیفالون، رخ داد - توانست گام‌های تازه‌ای در راستای ایجاد امنیت و آرامش بیشتر و به تبع آن بهبود وضعیت سیاسی - فرهنگی قلمرو سلاجقه‌ی روم بردارد. پژوهش حاضر با بررسی تطبیقی و قرار دادن نبردهای ملازگرد و میریوکیفالون، به عنوان دو نقطه‌ی عطف در تاریخ این حکومت، تلاش دارد تأثیرات سیاسی و به تبع آن فرهنگی پیروزی در این نبردها را تحلیل نماید. بنابراین پژوهش حاضر در پی پاسخ بدین پرسش است که پیروزی ترکمانان سلجوقی در دو نبرد ملازگرد و میریوکیفالون، چه تأثیری در وضعیت سیاسی - فرهنگی قلمرو دولت سلاجقه‌ی روم داشته است؟ نتیجه‌ی به دست آمده از این نوشتار، نشانگر آن است که اگرچه پیروزی در نبرد ملازگرد، نقطه عطف مهمی برای سرازیر شدن ترکمانان به آناتولی و شکل‌گیری حکومت سلاجقه‌ی روم بوده، بدون تردید پیروزی در نبرد میریوکیفالون نیز اثراتی غیرقابل انکار بر ثبات سیاسی، امنیت اجتماعی و به تبع آن رونق فرهنگی آناتولی داشته است.

واژه‌های کلیدی: جنگ، ملازگرد، میریوکیفالون، سلاجقه‌ی روم، پیامد سیاسی، پیامد فرهنگی.

* استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان. (jamshidroosta@yahoo.com)

مقدمه

ترکمانان سلجوقی که در اواخر قرن ۴ق.م. از نواحی ترکستان «به حکم غلبه و تنگی چراخور به ولایت ماوراءالنهر آمدند» (راوندی، ۱۳۶۳: ۸۶؛ فضل‌الله همدانی، ۱۳۸۶: ۲/۲۵۱) سرانجام با بر تخت نشستن سلطان طغرل بن میکایل در نیمه‌ی نخست قرن ۵ق.م. موفق به ایجاد دولتی با نام سلجوقیان بزرگ شدند. با تشکیل این دولت، سیل مهاجرت قبایل ترکمان، به سرزمین ایران آغاز گردید. دولتمردان سلجوقی از همان آغاز حکمرانی سلطان طغرل دریافته بودند که این سیل مهاجرت، عواقب نامطلوبی را برای دولت آنان به همراه خواهد داشت؛ از همین رو این قبایل تازه وارد را به سمت مناطق آناتولی، سوق دادند. این روند در دوران حکومت سلطان آلب ارسلان (۴۶۵-۴۵۵ق.) با پیروزی در نبرد ملازگرد، ادامه یافت و سرانجام هم‌زمان با حکومت سلطان ملکشاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵ق.) منجر به ایجاد دولتی جدید با نام سلاجقه‌ی روم گردید. دولتی که از سال ۴۷۰ تا ۷۰۸ق. بر سرزمین آناتولی، حکم راند. (چارشلی؛ حقی، ۱۳۸۰: ۱/۲-۱؛ شکر، ۱۳۸۵: ۱۸).

اگرچه دولت سلاجقه‌ی روم در سال ۴۷۰ق. تشکیل گردید، برای رسیدن به ثبات سیاسی، مدت‌ها درگیر جنگ با رقبا و دشمنان منطقه بود. پس از گذشت یک‌صدسال از تأسیس دولت سلجوقیان روم، یعنی در زمان سلطنت سلطان قلیچ ارسلان دوم (۵۵۱-۵۸۸ق.) نبردی دیگر میان دولت سلاجقه‌ی روم و امپراطوری بیزانس شکل گرفت. نبردی که به نام میریوکیفالون (Myriokephalon) مشهور شده است. این نبرد از چشم تیزبین بسیاری از محققان ایرانی و غیرایرانی دور مانده، اما بدون شک می‌توان آن را با نبرد ملازگرد، مقایسه کرد؛ چراکه یک قرن پس از نبرد ملازگرد، سلطان قلیچ ارسلان دوم با پیروزی در نبرد میریوکیفالون، به امیدواری یک‌صدساله‌ی بیزانس برای بازپس‌گیری آناتولی از ترکان و منضم ساختن آن به امپراطوری خود، پایان داد. خوشبختانه از نبرد ملازگرد و نتایج آن در منابع دست اول و تحقیقات جدید، زیاد سخن به میان آمده است اما آنچه با کمال تأسف از چشم تیزبین این محققان، دور مانده، بیان نبرد میریوکیفالون و پیامدهای آن برای دولت سلاجقه‌ی روم است. ضرورتی مهم که بیش از پیش نگارش این نوشتار را ضروری ساخته است. از همین رو نوشتار حاضر بر آن است تا با روشی تحلیلی و نگاهی تطبیقی به دو نبرد مذکور، پاسخی در

خور برای این پرسش بیابد که: پیروزی ترکمانان سلجوقی در دو نبرد ملازگرد و میریوکیفالون، چه پیامدهای سیاسی - فرهنگی ای برای دولت سلجوقی روم به همراه داشت؟

با تأملی در پیشینه‌ی پژوهش‌های انجام گرفته می‌توان دریافت، کتاب‌ها و مقالات منتشر شده در ایران در باب دولت سلجوقی روم، بسیار اندک و انگشت شمارند. در این شرایط، که محمدجواد مشکور، چندی از حیات خویش را به تحقیق بر روی این دولت و یافتن منابع مفید درباره‌ی آن اختصاص داده و کتاب وی با نام «اخبار سلجوقی روم»، خود دلیلی بر این مدعاست. به جز این کتاب ارزشمند، می‌توان به آثار تحقیقی دیگری همچون «روابط سیاسی سلجوقیان آسیای صغیر با ایلخانان» اثر رقیه یوسفی حلویی و کتاب «شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر تا سده‌ی دهم هجری»، اثر رضا خسروشاهی اشاره کرد. این در حالی است که در دهه‌های اخیر، هم در ترکیه و هم در برخی از کشورهای اروپایی، تاکنون پژوهش‌های مهمی در باب سلجوقی روم، انتشار یافته است. محققانی ترک همچون محمد فؤاد کوپرولو، مکرمین خلیل‌ینانچ، عثمان توران، محمد شکر و مستشرقانی همچون تامارا تالبوت رایس، پُل ویتک، ادموند باسورث و کلود کاهن از جمله تاریخ‌پژوهانی هستند که درباره‌ی سلجوقی روم آثار ارزشمند و ماندگاری منتشر کرده‌اند.^۱

برخی از این آثار به همّت اندیشمندان ایرانی به زبان فارسی ترجمه شده و می‌توان از آنها برای انجام پژوهشی بهتر و کارآمدتر بهره برد. برای نمونه کتاب «سلجوقیان در آسیای کهن» که در واقع برگردانی است از کتاب تامارا تالبوت رایس و با تلاش رقیه بهزادی به انجام رسیده و به همّت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در سال ۱۳۸۹ برای نخستین بار، به زیور چاپ آراسته گردیده است؛ یا کتاب «سلجوقیان، شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی» که توسط نویسنده^۲ ترک‌تبار، محمد شکر، تألیف شده و به همّت نصرالله صالحی و علی ارطغرل به زبان فارسی برگردانده شده است. نکته‌ی مهم در باب تمامی پژوهش‌های ارزشمند پیشین آن است که مطالب آنها به ویژه درباره‌ی نبرد میریوکیفالون و پیامدهای آن برای دولت سلجوقی

۱. رک: ارطغرل، ۱۳۸۴: ۴۰.

روم بسیار اندک است و نوآوری پژوهش حاضر در ارائه‌ی مطالبی نو و تازه در باب این موضوع است.

۱- جنگ ملازگرد و پیامدهای سیاسی - فرهنگی آن در آسیای صغیر

از زمان سلطان طغرل بن میکائیل بن سلجوق بود که ترکمانان سلجوقی توانستند پایه‌های دولتی وسیع و قدرتمند با نام سلاجقه را نهاده و حملات جسته و گریخته‌ی خود به سمت نواحی آسیای صغیر و قلمرو امپراطوری روم شرقی را نیز شروع کنند.^۱ با تأمل در منابع تاریخی، می‌توان دریافت که سلطان طغرل سلجوقی، در سال ۴۶۶ق. خود رهبری سپاهیان را جهت هجوم به بلاد روم و نواحی ملازگرد و ارزنه الروم، عهده‌دار بوده است:

«در این سال، طغرل بیک به آذربایجان رفت و قصد تبریز کرد... طغرل بیک از آنجا رو به امیر ابی‌الاسوار حکمران «جنزه» نهاد. او نیز طاعتش گردن نهاد و خطبه به نامش خواند و همچنین سایر نواحی که پیامها فرستادند و بذل طاعت نمودند و خطبه به نام او خواندند. سپاهیان که (در خدمت حکمرانان آذربایجان بودند) انقیاد از او را پذیرفتند بلادشان در اختیار آنها به جای ماند و گروگانها از آنان بگرفت و رو به ارمنیه (ارمنستان) نهاد و قصد «ملازگرد» نمود و آن جزء قلمرو روم بود. و آنجا را محاصره کرد و محصورین را در تنگنا و فشار گذاشت و آبادیهای مجاور آن را به باد تاراج و ویرانی گرفت... دامنه‌ی این غزا تا به ارزن الروم توسعه و گسترش یافت.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۲/۳۰۳-۳۰۱)

البته برخی منابع از فرستاده شدن ترکمانان به سرزمین روم، توسط ابراهیم ینال، نیز خبر می‌دهند. ابراهیم ینال، برادر مادری طغرل سلجوقی بود: «... طغرل بک به سوی عراق آمده و ابراهیم ینال که برادرش بود از مادر ... به همدان فرستاد» (راوندی، ۱۳۶۳: ۱۰۴) به نظر می‌رسد چون ابراهیم ینال، برای نخستین مرتبه از سوی بزرگان سلجوقی به نواحی مرکزی و غربی ایران فرستاده شده، در سر هوای هجوم به نواحی غربی‌تر یعنی بلاد روم را نیز می‌پرورانیده است. بدون تردید گفته‌ی ابن اثیر، شاهدی بر این مدعا است: «سبب آن بود که گروه بسیاری از غزها از ماوراءالنهر بر ینال وارد شدند.

۱. ر.ک: ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲/۷۰۸.

ینال به آنها گفت بلاد من برای جای دادن به شما و رفع نیازمندی‌هایتان تنگ است و رأی من این است که به غزایه‌ی روم بروید و در راه خدا جهاد کنید و غنیمت بیابید. من هم در اثر شما خواهم آمد...» (۱۳۵۱: ۲۵۰/۱۶).

طغرل و ابراهیم ینال، نتوانستند به این هدف بزرگ دست یابند و حملات جسته و گریخته‌ی آنان، راه به جایی نبرد، اما پس از وفات طغرل در سال ۴۵۵ق. و با به سلطنت رسیدن آلبارسلان، این حملات، نظم یافته و اسلوب و نقشه‌ی معینی پیدا کرد: «پس از مرگ طغرل در سال ۴۵۵ق.، آلبارسلان از بیم اتحاد احتمالی فاطمیان و دولت روم، بر آن شد تا پیش از پرداختن به کار فاطمیان، با تسخیر ارمنستان، خویشتن را از خطر رومیان مصون گرداند. بدین ترتیب در زمان او، پیشروی به سوی غرب با اسلوب و نقشه‌ی معینی که توسط خواجه نظام‌الملک و امراء سپاه طرح‌ریزی می‌شد ادامه یافت» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۳۴-۳۳). اما از دهه‌ی هفتم قرن پنجم هجری وضع به گونه‌ای دیگر رقم خورد. در آغاز این دهه از یک سو سلطان آلبارسلان سلجوقی حملات سختی را علیه شاهزاده‌های محلی ارمنه، گرجی و ابنخاز- که از دولت روم شرقی اطاعت می‌کردند - آغاز نموده، ضمن مغلوب کردن آنان و تصرف شهرهای آنی، قارص و تفلیس، برخی از شهرهای آسیای صغیر مانند قیصریه، ملطیه، قونیه، عموریه و سیواس را غارت نمود. از دیگر سوی نیز در امپراطوری روم شرقی، سرداری قدرتمند با نام رومانوس دیوجانوس (Romanos Diogenes) به امپراطوری رسید.^۱

اگرچه ترکمانان سلجوقی بسیاری از شهرهای مسیحی‌نشین را غارت کردند، این نکته را نباید از خاطر برد که رومیان نیز در آغاز همین دهه، حملاتی به شهرهای مسلمان‌نشین داشته و قتل و غارت بسیار کرده بودند: «... در سال ۶۲۲، سگ رومی با سپاهیان‌ش حمله کرد و بر کسانی که در شهر منبج بودند سخت گرفت. شهر را غارت، ملکه شهر را به کنیزی گرفت و به قسطنطنیه بازگشت در حالی که آثاری بد بجا گذاشته بود و اسلام خون‌های به ناحق ریخته از او طلب‌کار بود» (بنداری، ۱۳۵۶: ۴۳).

رومانوس دیوجانوس به زودی سپاهیان خود را تجهیز کرد، لباس رزم پوشید و عازم نبرد با سلاجقه گردید. (Page, 2008: 29. Fleet, 2009, v1: 356) آلب ارسلان

۱. ر.ک: بنداری، ۱۳۵۶: ۳۸-۳۷؛ صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰: ۷۳-۶۹.

نیز به محض شنیدن خبر تهاجم رومانوس، سپاهیان خویش را تجهیز نمود و بیان داشت: «من در راه خدا پیکار می‌کنم. اگر سعادت شهادت یافتم به جای آنکه در چینه‌دان کرکسان مردارخوار زمین، گورم باشد در چینه‌دان پرندگان سبزرنگ آسمانی قرار می‌گیرم. اگر فیروز شوم بسی نیک‌بخت خواهم بود و روزم از روز پیش بهتر خواهد بود» (بنداری، ۱۳۵۶: ۴۶). سرانجام نیز در ذی‌القعدة ۴۶۳ ق. / ۱۰۷۱ م. و در منطقه‌ای با نام ملازگرد (مکانی در آسیای صغیر بین دو شهر اخلاط و ارزنه‌الروم) کار به جنگ کشید. جنگی که با شکست سخت رومیان و اسارت امپراتور آنان همراه شد و آغازی برای قدرت‌گیری هر چه بیشتر ترکمانان سلجوقی در آسیای صغیر بود. به قول بنداری: «رومیان شکستی یافتند که درستی نداشت. طائفه‌ای صبر نکردند و گریختند، دسته‌ای هم پای ثبات افشردند ولی کشته شدند. ازین هزاران رومی جز چند نفر نجات نیافت. از دشمنان اسلام جز چند نفر معدود سالم نماندند. پادشاه روم، اسیر شد و به زنجیر کشیده گردید. او بی‌یار و یاور اسیر شد...» (۱۳۵۶: ۴۹-۵۰).

از جمله پیامدهای سیاسی جنگ ملازگرد، پیمان صلحی بود که به مدت ۵۰ سال میان آلبارسلان و رومانوس دیوجانوس برقرار گردید و امپراتور روم تعهد کرد که معادل یک میلیون و نیم سکه طلا به آلبارسلان، غرامت جنگی بدهد و سالی ۳۶۰ هزار سکه طلا به عنوان خراج به دولت ایران پردازد و همه اسیران ایرانی و مسلمانان را در کشور روم شرقی آزاد کند. بر اثر این فتح و فیروزی، نواحی منازکرت و اورفه و منبیج و انطاکیه بدست سلاجقه افتاد و ضمیمه‌ی کشور پهناور سلجوقی گردید»^۲ (مشکور، ۱۳۵۰: ۷۷).

هم‌زمان با عقد این عهدنامه میان سلطان آلبارسلان و امپراتور رومانوس دیوجانوس، در دربار روم حوادث دیگری رقم می‌خورد. به این ترتیب که به محض رسیدن خبر اسارت رومانوس دیوجانوس، پسرخوانده‌ی وی، میکائیل (میخائیل) هفتم، زمام امور را در دست گرفت و «رومانوس چون از بند رهایی یافت، خویشتن را برافتاده دید؛ وی کمر به بازپس گرفتن مقام از دست داده بست، اما به آسانی شکست خورد و در قسطنطنیه به زندان افتاد و اندکی بعد دیدگانش را آنچنان وحشیانه بدر آوردند که یکی دو روز بعد درگذشت» (رانسیمان، ۱۳۵۱: ۸۸-۸۷).

آلبارسلان که اوضاع را چنین دید «به امرای خود دستور داد که در ممالک روم،

تَوَعَّل^۱ نمایند و هر مُلک و شهر که بگیرند، میسر و مفروز گردانند او را باشد و احفاد و اعقاب او را، غیر او هیچکس را در آن مدخلی و تصرفی نبود» (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۷). به این ترتیب بود که از این زمان به بعد حملات ترکمانان به آناتولی بیشتر و بیشتر شد و به زودی هر امیری، منطقه‌ای را تحت استیلای خود درآورد و حکومت‌های محلی و کوچکی مانند آل دانشمند،^۲ آل ارتق^۳ و... ایجاد شد: «امیر سلیق، ارزن‌الروم و لواحق و مضافات آن یکسر بگرفت و امیر آرتق، ماردین و آمد و منجگرد و ملطیه و خرت‌پرت و هرچه الی یومنا هذا به آن مضاف و منصوبست و دانشمند، قیصریه و رمید و سیواست و دولو و توقات و نیکسار و آماسیه را تصرف نمود و جاوولی، مرعش و هرنوس و امیر مُنگوچک غازی، ارزنجان و گُمَاح و کوغونیه و دیگر ولایات را به التیام تصرف گرفت...» (همان: ۲۸-۲۷).

بنابراین از دیگر پیامدهای سیاسی جنگ ملازگرد آن بود که بسیاری از شهرهای شرقی قلمرو بیزانس به دست امرای تُرک افتاد و بدین ترتیب حکومت‌های محلی بسیاری در این نواحی، شکل گرفت. بعد از فوت آل‌بارسلان در سال ۴۶۵ق. و جانشینی پسرش ملکشاه، سلطان جدید، یکی از عموزاده‌های خویش به نام سلیمان بن قتلمش را به سوی آسیای صغیر فرستاد تا اوضاع آنجا را سر و سامان دهد. «ملکشاه در آغاز پادشاهی، به استصواب نظام‌الملک، امیر سلیمان را به حکومت دیار روم نصب کردند تا میان امرا تسکین نایره مخالف کند، اقلیمی در ممالک پادشاه افزوده باشد و اگر کشته شود خاری از پای دولت بیرون آمده...» (همان). سلیمان در آنجا موفقیت‌های چشمگیری به دست آورد و سرانجام توانست دولتی بنیان نهد؛ دولتی که با تأیید خلیفه عباسی، رسمیت پیدا کرد. «چون سلطان ملکشاه سلجوقی از فتوحات سلیمان در آسیای صغیر، آگاه شد او را رسماً در سال ۴۷۰ هجری از طرف دولت سلجوقی، به فرمانروایی آسیای صغیر تعیین کرد» (مشکور، ۱۳۵۰: ۷۸).

به این ترتیب سلیمان بن قتلمش، با تأیید خلیفه‌ی عباسی و سلطان ملکشاه سلجوقی، مؤسس شاخه‌ای جدید از سلاجقه یعنی سلاجقه‌ی روم گردید. سلسله‌ای که از این زمان تا سال ۷۰۸ق. یعنی نزدیک به دو سده و نیم بعد پابرجا بود. از همین رو مهمترین پیامد سیاسی جنگ ملازگرد، یعنی تصرف بخش زیادی از قلمرو امپراطوری

بیزانس و شکل‌گیری دولت سلاجقه‌ی روم، رقم خورد.^۱ مهم‌ترین پیامدهای فرهنگی پیروزی در نبرد ملازگرد را می‌توان در تغییرات مذهبی، زبانی و نژادی سرزمین آناتولی برشمرد. پیروزی در این نبرد، مقدمات شکل‌گیری حکومت ترکمانان سلجوقی بر بخش‌هایی از آناتولی را فراهم نمود. حکومت‌هایی مسلمان، تُرک‌زبان و تُرک‌نژاد همچون سلجوقیان روم، آل‌دانشمند، آل‌ارتق و آل‌منگوچک، که با حضور خود در این سرزمین جدید، تغییراتی اساسی را در وضعیت فرهنگی آن رقم زدند؛ تغییراتی که تا به امروز نیز ادامه دارد. بدون تردید حضور این دولت‌های قدرتمند و مسلمان، نمی‌توانست از سوی دشمنانی مانند امپراطوری بیزانس، ارمنیان، گرجیان و جنگجویان صلیبی نادیده گرفته شود. به این ترتیب با تأملی در سده‌ی نخست حاکمیت سلاطین سلجوقی روم بر بخش‌هایی از نواحی آناتولی، می‌توان دریافت که این سلاطین (از سلطان سلیمان‌شاه اول گرفته تا سلطان مسعود دوم) کار بسیار دشواری در پیش داشتند. نخستین سلاطین سلجوقی روم، نه تنها باید سرزمین‌هایی جدید را فتح کرده و مردمان تحت اقتدار خود را در آن نواحی ساکن می‌کردند؛ بلکه باید جهت تأمین آسایش و برقراری امنیت آنان، مدام با دولت‌های مسلمان و غیر مسلمان منطقه به نبرد می‌پرداختند. قدرتمندترین این دول نیز امپراطوری بیزانس بود که به هیچ روی ورود این تازه‌واردان را خوش نمی‌داشت.^۲

۲- واکاوی جنگ میروکیفالون و چگونگی شکل‌گیری آن

کشمکش‌های میان نخستین سلاطین سلجوقی روم با رقیبا و دشمنان فوق‌الذکر ادامه داشت تا اینکه سرانجام حکومت سلجوقیان به سلطان قلیچ ارسلان دوم رسید: «سلطان مسعود [دوم] را سه پسر [بود] یکی خودرأی، دوم خانه‌آرای، سوم فرزند نامدار. پادشاهی به او داد [که] نام پدرش را به او داده بود...» (تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ۱۳۶۹: ۳۸). به این ترتیب، پس از فوت سلطان مسعود در سال ۵۵۱ ق.، ولیعهد او، قلیچ ارسلان، بر تخت سلاجقه روم تکیه زد. با مطالعه‌ی منابع متقدم و همچنین

۱. ر.ک: چارشلی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲-۱. شکر، ۱۳۸۵: ۷۳.

۲. ر.ک: آقسرائی، ۱۳۶۲: ۲۱-۱۹؛ رانسیمان، ۱۳۵۱: ۱۰۴-۹۷؛ هولت و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۲۰-۳۱۸؛ یوسفی، ۱۳۸۱: ۴۷-۴۶.

تحقیقات جدید، می‌توان دریافت که وی بی‌شک یکی از مقتدرترین سلاطین سلجوقی روم بوده است. او در حالی بر تخت سلطنت نشست که اوضاع سلاجقه، بسیار آشفته بود و دشمنان بسیاری آن را احاطه کرده، منتظر فرصتی بودند تا قلمرو سلاجقه را میان خویش تقسیم کنند. از یک سو برادر قلیچ ارسلان (به نام ملک‌شاه و ملقب به شاهنشاه) ادعای سلطنت کرده و شهر آنقره را به تصرف خویش درآورده بود. یکی از امرای دانشمندی به نام یاغی‌بسان نیز از وی حمایت می‌نمود. (چارشلی، ۱۳۸۰: ۲/۱) از دیگر سوی نیز امپراتور بیزانس، مانوئل کممنوس اول (Manuel I Komnenos)، و اتابک نورالدین زنگی، فرصت را غنیمت شمرده و بر ضد قلیچ ارسلان با یکدیگر متحد شده بودند. توروس، امیر ارمنی، نیز برای اینکه از بقیه عقب نماند به قلمرو سلاجقه‌ی روم حمله کرد. (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۸-۸۹)

قلیچ ارسلان که خود را در محاصره‌ی دشمنان مختلف می‌دید در نخستین گام تصمیم گرفت تا با قدرتمندترین دشمن خویش یعنی امپراتوری بیزانس، از در صلح درآید. با این هدف بود که راهی قسطنطنیه گردید و با بستن پیمان صلح با امپراتور، لااقل برای مدتی کوتاه، از شر این دشمن مقتدر رهایی یافت. امپراتور نیز که سیاست تفرقه افکندن میان امرای تُرک و به جان هم انداختن آنان را دنبال می‌کرد از وی حمایت و حتی به او کمک مالی نمود. سلطان قلیچ ارسلان که حال از جانب امپراتوری بیزانس آسوده خاطر گردیده بود، بی‌درنگ به جنگ یاغی‌بسان دانشمندی رفت و او را در سال ۵۵۹ ق. / ۱۱۶۳ م. درهم کوبید. (Talbot Rice, 1961: 61-2)

اقدام بعدی قلیچ ارسلان سرکوب برادرش، شاهنشاه، بود که در انجام این کار نیز موفق بود. به این ترتیب، قلیچ ارسلان، در مدت کمتر از یک دهه، آنچنان قدرتی یافت که اولاً دولت دانشمندیان را تا سرحد انقراض پیش برد و «با اینکه می‌توانست به دولت دانشمندیان، خاتمه دهد ولی تا سال ۵۷۱ - که تاریخ انقراض ایشان است - دانشمندیه به حکومت ضعیف خود ادامه می‌دادند» (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۹). ثانیاً وی به آشوب‌های داخلی خاندان سلجوقی پایان داد.

سلطان قلیچ ارسلان دوم، در آغاز سلطنت و به جهت اوضاع آشفته‌ی قلمرو خود، صلاح را در آن دید تا با امپراتور بیزانس از در صلح درآید و دست دوستی به سوی وی دراز کند، اما پس از سروسامان دادن به اوضاع داخلی و سرکوب برادرش شاهنشاه

و همچنین درهم کوبیدن اقتدار دانشمندیان، بر آن شد تا همچون سایر سلاطین سلجوقی پیش از خود با اصلی‌ترین دشمن سلاجقه‌ی روم یعنی امپراطوری بیزانس وارد نبرد شود. چرا که این امپراطوری از همان آغاز شکل‌گیری دولت سلاجقه‌ی روم، مشکلات فراوانی برای سلاطین این دولت ایجاد کرده و مدام بر آن بود تا از طرق مختلف برای سرنگونی آنان توطئه کند. سلطان قلیچ ارسلان پس از تحکیم قوای نظامی، طی دو نبرد بزرگ، نیروهای امپراطوری بیزانس را درهم کوبید. نخستین نبرد، زمانی رخ داد که قلیچ ارسلان بر املاک دانشمندیه دست یافته بود. امپراطور بیزانس (مانوئل) از وی خواست که برخی از اراضی دانشمندیه را به بیزانس واگذارد، اما قلیچ ارسلان از پذیرش این درخواست خودداری کرد. مانوئل که از این کار سلطان قلیچ ارسلان، به شدت خشمگین شده بود لشکری را به سرکردگی پسر عمویش، اندرونیکوس واتاتز، (Andronicus vacates) به سمت قلمرو سلجوقیان روانه ساخت؛ اما این سلاجقه بودند که در نزدیکی نیکسار (نیکسر یا نیوسزار قدیم، شهری است در مشرق آناتولی و در حوالی آماسیه و توقات) به سپاهیان بیزانس شبیخون زده و آنان را تارومار کردند. سپاهیان سلطان، واتاتز را اسیر کردند و سرش را به نشان پیروزی نزد قلیچ ارسلان فرستادند. (مشکور، ۱۳۵۰: ۹۰-۸۹)

امپراطور مانوئل کممنوس - که از شنیدن خبر شکست سپاهیان و قتل سردارش، واتاتز، به شدت خشمگین شده بود - بلافاصله خود در رأس لشکری عظیم، عازم نبرد با قلیچ ارسلان گردید؛ ابن اثیر، این واقعه را جزء رویدادهای سال ۵۶۹ق. آورده و بر آن است که: «در این سال، ملک روم شرقی، از خلیج قسطنطنیه، گذشت و به قصد تصرف شهرهای قلیچ ارسلان روانه شد» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۹۱/۲۸). اما بنا به گزارش کتاب تاریخ آل سلجوق در آناتولی: «در سنه اثنین و سبعین و خمسمائه، خبر آوردند که ملک روم، کرمانول، قصد ولایت اسلام کرد...» (تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ۱۳۶۹: ۳۹). تاریخی که اکثر محققان و مورخان امروزی نیز بر آن صحنه گذارده و از وقوع این رویداد در ربیع‌الاول سال ۵۷۲ق. برابر با ۱۷ سپتامبر سال ۱۱۷۶م. سخن به میان آورده‌اند. (مشکور، ۱۳۵۰: ۹۰-۸۹؛ هولت و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۳۲/۱؛ Talbot Rice, 1997: 65; Cahen, 1968: 104-105) نیروهای بیزانس تحت رهبری امپراطور مانوئل کممنوس، وارد قلمرو دولت سلاجقه‌ی روم شدند اما این‌بار نیز

نیروهای سلاجقه با درایت سلطان قلیچ ارسلان دوم، بسیار زود دست به کار شده، با حرکت سریع به سمت گردنه‌ی سلطان‌داغ در منطقه‌ای به نام میریوکیفالون (میریوسفالون: منطقه‌ای شیب‌دار در گذرگاه شمالی دریاچه اگریدر (Egridir) که بین دو شهر نیقیه و قونیه قرار داشت) جبهه گرفتند.

(Talbot Rice, 1997: 65; Cahen, 1968: 104-105; Magdalino, 1993: 98-100)

نیروهای بیزانس که بی‌خبر از همه‌جا و بدون نظم لازم وارد گردنه گردیده بودند؛ ناگهان توسط ترکمانان سلجوقی غافلگیر شدند. ترکمانان ابتدا از بالای دره، نیروهای بیزانس تیرباران و سنگ‌باران کردند و سپس با سرعتی کم نظیر بر سر آنان یورش آوردند. بسیاری از سربازان بیزانسی در این نبرد سهمگین کشته، زخمی و اسیر شدند. شدت حمله‌ی سلاجقه به حدی بود که نزدیک بود مانوئل نیز به همان سرنوشت رومانوس دیوجانس در صدسال قبل دچار شود اما به زحمت بسیار توانست بگریزد. (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۹-۹۰؛ Cahen, 1968: 104-105; Talbot Rice, 1997: 65) به این ترتیب با شکست امپراطور مانوئل کم‌نوس، غنایم و اسرای جنگی بسیاری به چنگ سلطان قلیچ ارسلان افتاد: «... ملک روم، وقتی ناتوانی خویش را دید، از جنگ دست کشید و به شهر خود بازگشت در حالیکه از لشکر او گروه بسیاری کشته و یا اسیر شده بودند» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۹۱/۲۸).

۳- پیامدهای سیاسی - فرهنگی پیروزی در جنگ میریوکیفالون برای دولت سلاجقه‌ی روم

نخستین پیامد سیاسی پیروزی در نبرد میریوکیفالون برای دولت سلاجقه‌ی روم آن بود که به امیدواری بیزانس برای بازپس‌گیری آناتولی از ترکان سلجوقی پایان داده شد. این واقعه‌ی مهم اولاً به اوضاع سیاسی قلمرو سلاجقه‌ی روم، ثبات بخشید و ثانیاً یک‌صدسال پس از شکل‌گیری این دولت، کشاکش‌های آن را با قدرت‌های هم‌جوار کاهش داد. جالب آنکه کشمکش‌های سیاسی بین دولت سلجوقیان روم با جنگجویان صلیبی نیز کاهش یافت. در شرح این موضوع مهم باید چنین بیان داشت که اگرچه از چندی پیش مرکزیت جنگ‌های صلیبی از منطقه‌ی آناتولی به مناطق مصر و شامات تغییر مکان داده بود، سومین دوره از این جنگ‌ها، به سرزمین آناتولی نیز کشیده شد.

سلطان قلیچ ارسلان - که آخرین سالهای حیات خود را می‌گذراند - با صلیبی‌ها از در صلح درآمد و بدین ترتیب سومین هجوم صلیبی‌ها نیز بدون وارد ساختن آسیبی جدی به سلاجقه‌ی روم، به سمت مصر و شام تغییر جهت داد: «فردریک باربروسا از دوست قدیمی‌اش، قلیچ ارسلان، اجازه خواست تا از آناتولی عبور کند. اما در مرزهای سلجوقی، سپاه آلمان درگیر نبرد با چریک‌های ترکمن شده و بعد نیز در آق شهر با سپاهیان ملکشا و مسعود، پسران سلطان، مصاف داد. با اینکه قصد فردریک، حرکت از سیلیسیا و رسیدن به سوریه بود اما به دلایل امنیتی و تأمین آذوقه برای سربازان خود مجبور شد به سوی قونیه پیشروی کند؛ امرای سلجوقی نتوانستند سپاه صلیبی را متوقف سازند. حومه قونیه تصرف شد و بازارهای شهر غارت شد. سلطان در کاخش اقامت داشت سفیری را به نزد امپراطور [فردریک] روانه ساخت و پیشنهاد صلح داد، آن هم با این عذر که مسئولیت و قدرت در دست پسر او ملکشا قرار دارد. امپراطور به او پاسخ داد که هدف او نه آناتولی بلکه صلاح‌الدین و بیت‌المقدس بوده است. بدین ترتیب پیمان میان طرفین به امضا رسید و وی آناتولی را ترک گفت.» (هولت و لمبتن، ۱۳۸۷: ۳۲۸)

یکی دیگر از پیامدهای سیاسی پیروزی در نبرد میروکیفالون را باید در نوع روابط این حکومت با خلافت عباسی جستجو نمود. پیروزی در این نبرد - هم از لحاظ سیاسی و هم از جنبه‌ی مذهبی - تأثیر غیر قابل انکاری در روابط میان حکومت سلجوقیان روم با دربار خلافت عباسی داشت. سلطان قلیچ ارسلان، پس از این پیروزی مهم، خود را به عنوان غازی اسلام معرفی کرد و نزد خلفای عباسی جایگاهی رفیع‌تر از قبل یافت. در شرح این مهم، باید چنین بیان داشت که سلطان قلیچ ارسلان، همواره پس از پیروزی‌های خود بر دشمنان، قسمت اعظمی از غنایم جنگی و بردگان را به خلفای عباسی، پیشکش می‌نمود: «... هر سال صدهزار برده بل افزون‌تر از نوادی بوادی کفر به دارالسلام اسلام می‌آوردند» (ابن بی بی، بی تا: ۲۶-۲۷). پس از پیروزی در نبرد میروکیفالون نیز غنایم و اسرای جنگی بسیاری به چنگ سلطان قلیچ ارسلان دوم افتاد. بر اساس گزارش کتاب تاریخ آل سلجوق در آناتولی: «... خبر به قیصریه به سلطان [قلیچ ارسلان] رفت؛ هزار و هفتصد سوار، گزین کرد در اول شب، طبلباز زد. بر کفار حمله کرد تا روز شدن، کافران شکسته شدند. سلطان پیش لشکر گرفت. کرمانول^۴

بیچاره، بطریق میغال^۵ را به شفاعت نزد سلطان فرستاد. امان خواست صد هزار [دینار] سرخ و صد هزار درم نقره از اسبان و جوقا و غیره خراج به گردن گرفت. به ولایت خود رفت» (تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ۱۳۶۹: ۳۹).

سلطان نیز بسیاری از این غنائم را به عنوان هدیه به خلیفه عباسی پیشکش کرد. (مشکور، ۱۳۵۰: ۹۰) از آنجا که این نبرد در سال ۷۲-۵۷۱ق. رخ داده است، خلیفه عباسی هم‌زمان با این نبرد کسی جز المستضی بالله - که از ۵۶۶ تا ۵۷۵ ق. خلافت را بر عهده داشته - نبوده است. اگرچه منابع تاریخی در این باره خاموشند و از این موضوع مهم، کمتر سخن به میان آورده‌اند، به نظر می‌رسد این خبر، موجبات شور و خروش فراوانی را در تمامی جهان اسلام و به ویژه دربار خلافت فراهم کرده است: «اهمیت این پیروزی، چونان منزیکرت [(ملازگرد)]، در روزگار خودش به همگان آشکار شد و شعرا در بغداد در مورد آن به عنوان خبری خوش، شعرهایی سرودند» (هولت و لمبتن، ۱۳۸۷: ۳۲۷).

در سایه‌ی این ثبات و آرامش سیاسی، فرصت مناسبی برای رشد و تعالی دولت سلاجقه روم در سایر زمینه‌های تمدنی مانند اقتصاد، تجارت و فرهنگ فراهم شد. اجداد و خویشاوندان سلطان قلیچ‌ارسلان دوم، از مدتها قبل نشان داده بودند که به فرهنگ و تمدن و رواج علم و ادب در قلمرو تحت فرمانروایی خود علاقه‌مند هستند و نمونه‌ی مشخص آن را می‌توان در سلاجقه‌ی بزرگ ایران دید؛ اما سالها درگیری برای استقرار در سرزمین روم، سلاطین سلجوقی پیش از وی را از پرداختن به این مهم بازداشته بود.

تثبیت اوضاع سیاسی قلمرو سلاجقه از یک‌سو و علاقه‌ی سلطان قلیچ‌ارسلان دوم به فرهنگ و ادب از سوی دیگر باعث شد تا دربار وی محلی برای حضور شعرا و ادبا گردد. نه تنها دربار خود سلطان بلکه دربار هر یک از فرزندان وی نیز محلی امن و آرام برای حضور بزرگان و نویسندگان شد. در توضیح این مطلب باید چنین بیان داشت که قلیچ‌ارسلان دوم، یازده پسر داشت که به دستور وی به هر کدام از فرزندان، ایالتی واگذار گردید. آزادی و استقلال عمل هر یک از این فرزندان در محروسه خود به حدی بود که «... هیچ چیز به اندک و بسیار از اعمال و معاملات دیار آنان به دیوان سلطنت پدرشان عاید نمی‌شد بلکه ایشان معاف و مسلم [بودند و همه چیز] از بیش و کم در

حوزه تصرف و قبضه ملک خود داشتند. هر سال یکبار به خدمت پدر آمدندی... و با حصول مقصود بازگشتندی...» (ابن بی بی، بی تا: ۲۲).

این استقلال عمل، سبب گردیده بود تا هر یک از فرزندان قلیچ ارسلان برای خود دربار و درگاهی تشکیل داده، برای حکمرانی بهتر، مقدم بزرگان، اندیشمندان و به طور کلی اهل علم و ادب را به دربار خود گرامی دارند. از همین رو بود که: «... فضلاء آفاق و علماء عالم، روی بدیشان نهادندی و به اکرام و انعام و تیسیر بیشتر مطالب و مرام مراجعت نمودندی. عَلم علم در ایام ایشان، عالی و شعر شعر، غالی بود...» (همان) به این ترتیب و با ورود ادبا، شعرا و سایر اهل علوم و حرف، نه تنها تحولی اساسی در اوضاع فرهنگی قلمرو هر یک از این شاهزادگان به وجود آمد بلکه بعضاً برخی از این شاهزادگان، خود به سرودن شعر فارسی پرداختند و یا با یادگیری رسم الخط فارسی، به خطاطی روی آوردند و کتابت‌های نفیس از خود به یادگار گذاشتند. به قول ابن بی بی، هر یک از این شاهزادگان «... ورای ملکی و شهریاری، در فضل و بلاغت و حسن خط و فرط براعت و اطلاع بر دقائق حقایق کتابت... فرید عهد خویش بود» (همان). از آن جمله بود پسر ارشد سلطان قلیچ ارسلان با نام رکن‌الدین سلیمان‌شاه که بر شهر توقات و نواحی اطراف آن حکم می‌راند و علاوه بر گرامی داشت مقدم فضلاء، خود نیز طبع شعر داشت و اشعاری از وی باقی مانده است. مؤلف کتاب الاوامر العالیة فی الامور العالیة، از طبع شعر و حسن خط این شاهزاده، سخن گفته و نمونه‌ای از ابیات وی را در کتاب خود آورده است:

«از جمله نتایج طبع او این دو بیتی است که در حق برادرش قطب‌الدین ملک‌شاه،

ملک قیصریه، به سبب معادات [و دشمنی] که با هم داشتند گفته است:

ای قطب، فلک وار از تو سر نکشم تا چون نقطت به دایره درنکشم
بر کوس کشیده باد کی‌مختِ تنم گر پرچمت از کاسه‌ی سر برنکشم

(ابن بی بی، ۱۳۵۰: ۱۸)

یکی دیگر از فرزندان سلطان قلیچ ارسلان دوم، ملک ناصرالدین برکیارقشاه، حاکم نیکسار بود. این ملک نیز علاوه بر داشتن طبع شعری و سرودن شعرهای زیبا، مقدم علما و بزرگان هم‌زمان با خود را گرامی داشته و آنان را مورد توجه و عنایت خویش قرار می‌داد. از جمله بزرگان و اندیشمندانی که مورد عنایت این شاهزاده عالم‌دوست

قرار گرفت شیخ شهاب‌الدین سهرودی بود. شیخ به سبب بذل توجه و احترام این شاهزاده، کتابی با نام «پرتونامه» نوشت و به وی تقدیم داشت. ابن بی بی، مؤلف کتاب الاوامرالعلائیه فی الامور العلائیه، از طبع شعری این شاهزاده یاد کرده و بر آن است که: «ملک ناصرالدین برکیارقشاه که مُلک قیلوحصار و نیکسار را داشت، قصه حورزاد و پریزاد را در سلک نظم مطبوع و آبدار و مصنوع و گهربار کشید و آن عروس رعنا را از منصفه طبع سلیم و خاطر مستقیم چون طاووس زیبا بر ابصار نظارگیان جهان فضل و بلاغت، در جلوه گری آورد...» (بی تا: ۲۳-۲۲). ابن بی بی، ۳۴ بیت از ابیات نخستین این کتاب - که در نعت خداوند و حضرت رسول (ص) سروده شده است - را در کتاب الاوامرالعلائیه - آورده است. در ذیل و جهت آگاهی از طبع شعری شاهزاده برکیارقشاه، چند بیت از این ابیات آورده شده است:

تعالی الله خداوند مقدس	پدید آرنده سقف مقرنس
خداوندا چو ما را آفریدی	وز آنها کافریدی، برگزیدی
که عجز از کرم، فریاد ما رس	که لطفت جمله را فریادرس بس

(همان، ۲۴-۲۳)

آخرین پسر سلطان قلیچ ارسلان دوم یعنی غیاث‌الدین کیخسرو نیز به شعرا علاقه فراوان داشت و خود نیز شعر می سرود. بدین ترتیب آرامش و امنیت قلمرو سلطان قلیچ ارسلان دوم و فرزندان وی نه تنها موجبات شکوفایی طبع شعری شاهزاده‌ها را فراهم کرد بلکه دربار آنان را محلی مناسب برای حضور ادبا، شعرا و سایر اندیشمندان ساخت. به همت این اندیشمندان، چراغ دانش در سرزمین آناتولی روشن شد و به زودی در اقصی نقاط این سرزمین نورافشانی نمود. از جمله این اندیشمندان می توان به حبیب بن ابراهیم تفلیسی، اشاره کرد. شرف‌الدین ابوالفضل حبیب (یا به قولی حسین) بن ابراهیم بن محمد تفلیسی، نخستین حکیم و ادیب دربار سلطان قلیچ ارسلان دوم بود. زندگانی این حکیم بزرگ - که به علت کثرت و تنوع آثار فارسی‌اش در طب، نجوم و لغت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است - در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته و مطالب زیادی راجع به وی در منابع بیان نگردیده است (ریاحی، بی تا: ۶۲۰. نظری، ۱۳۷۹: ۳۰).

حبیب بن ابراهیم تفلیسی در غربی‌ترین مرز فرهنگی ایران آن روز یعنی در شهر

تفلیس متولد شد. اگرچه تاریخ دقیقی در مورد زمان تولد وی وجود ندارد، بر اساس سالهایی که تفلیسی در کتابهای خود به آنها اشاره کرده است چنین برمی آید که وی اواخر قرن پنجم ق. متولد شده است. او در شهر تفلیس با زبانهای فارسی، عربی، سریانی، رومی و یونانی آشنا شد و با پشتکار فراوان به آموختن علومى مانند طب، نجوم، صرف و نحو و لغت پرداخت؛ اما درگیری داخلی شهر تفلیس میان گرجیان مسیحی و مسلمانان وی را مجبور به ترک موطن خود ساخت. (ریاحی، بی تا: ۶۲۱) به نظر می رسد حبیش بن ابراهیم نیز در حدود سال ۵۱۵ ق. تفلیس را به قصد بغداد، ترک گفته باشد. (رضا، ۱۳۸۰: ۵۲۵؛ ریاحی، بی تا: ۶۲۱) مدت زمان اقامت حبیش بن ابراهیم در بغداد مشخص نیست اما آنچه از میان نوشته هایش در کتابهای مختلف او می توان دریافت این است که پس از مدتها اقامت در شهر بغداد بر آن می شود تا به بلاد روم رفته و مابقی حیات خود را در این سرزمین به سر آورد. با توجه به این که در این زمان سلطان قلیچ ارسلان دوم بر سرزمین روم حکم می رانده و آوازه اقتدار، فرهنگ دوستی و ادب پروری وی در ممالک اسلام پیچیده بود شاید حبیش بن ابراهیم بر آن بوده است تا بقیه عمر خود را در قلمرو این سلطان دانش پرور و عالم نواز به سر آورد. برخی نیز برآند که: «سرانجام تفلیسی در جستجوی بازاری که کالای قند پارسی در آن رواج داشته باشد روی به دیار روم می نهد» (ریاحی، بی تا: ۶۲۱-۶۲۲). حبیش در حالی وارد قلمرو بلاد روم می گردد که کم کم نهال فرهنگ و تمدن سلاجقه ی روم جوانه زده و حرکت خود به سمت تعالی را آغاز نموده بود. از طرفی «علاقه به فرهنگ ایران و ترویج زبان فارسی در میان سلاجقه روم نیز، مخصوصاً از دوره حکومت قلیچ ارسلان به بعد بیشتر شده بود» (نظری، ۱۳۷۹: ۲۸).

در چنین وضعیتی بود که حبیش بن ابراهیم، وارد قلمرو سلاجقه روم و تختگاه آنان، شهر قونیه، شد؛ محیطی مناسب که حبیش تفلیسی تا آخر عمر در آنجا اقامت گزید و آثار بسیاری را به رشته ی تحریر درآورد. از جمله این آثار می توان به کتابهایی مانند *کامل التعبیر*، *کفایه الطب*، *صحح الابدان*، و *جوامع البیان* در ترجمان قرآن اشاره کرد. کتاب *کامل التعبیر* «قدیمی ترین اثری است که به زبان فارسی در آناتولی تألیف شده است. این کتاب خوابنامه ای است که به تعبیر رؤیایها پرداخته و به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است... حبیش بن ابراهیم آن را برای [سلطان] قلیچ ارسلان، پدر رکن الدین

سلیمان‌شاه، تألیف کرده است...» (همان: ۳۰). یکی دیگر از آثار فارسی حبیش بن ابراهیم کتابی با نام کفایه‌الطب (که در برخی منابع، بیان‌الطب نام گرفته) است. وی این کتاب را به نام یکی از فرزندان سلطان قلیچ ارسلان دوم با نام قطب‌الدین ملک‌شاه - حاکم سیواس و آقسرا - تألیف نموده است. (ریاحی، بی‌تا: ۶۲۳)

در مجموع آرامش و ثبات سیاسی سرزمین سلطان قلیچ ارسلان دوم به وی و فرزندان او امکان را می‌داد تا علاوه بر ادب‌پروری و شاعرنوازی، دست به اقداماتی عمرانی زده و بدین ترتیب مقدمات آبادانی سرزمین خود و رواج علم و ادب در آن را فراهم نمایند. این اقدامات شامل ساخت اماکن فرهنگی، مذهبی و عام‌المنفعه می‌شد. اگرچه اطلاعات ما در این باره بسیار اندک است و حتی اصلی‌ترین منبع سلاجقه‌ی روم یعنی کتاب الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه نیز مطالب خود را از زمان مرگ این سلطان به بعد شروع می‌کند، آنچه از میان منابع و مآخذ مختلف دریافت می‌گردد یا از باقی‌مانده‌ی بناهای آن زمان مشخص می‌شود آن است که هم‌زمان با سلطنت سلطان قلیچ ارسلان دوم، چندین بنای فرهنگی ساخته و یا تکمیل شد. هم‌زمان با سلطنت این سلطان فرهنگ‌دوست، ابتدا کار تکمیل بنای مسجد علاء‌الدین - که ساخت آن از زمان سلطنت پدر سلطان قلیچ ارسلان دوم (سلطان مسعود اول) آغاز شده بود - از سر گرفته شد و ضمن پیش بردن کار این مسجد جامع، به دستور سلطان قلیچ ارسلان، کار ساخت مقبره‌ای در میان حیاط مسجد - و در جایی که پدرش دفن شده بود - شروع شد. این مقبره، بعدها محل دفن ۸ تن از سلاطین سلجوقی روم شد که عبارتند از: سلطان مسعود اول، سلطان قلیچ ارسلان دوم، سلطان سلیمان‌شاه دوم، سلطان کیخسرو اول، سلطان کیقباد اول، سلطان کیخسرو دوم، سلطان قلیچ ارسلان چهارم و سلطان کیخسرو سوم. (مشکور، ۱۳۵۰: ۵۲۸)

علاوه بر ساخت مسجد و مقبره «سلطان قلیچ ارسلان دوم شهر آقسرای را به عنوان پایگاه و مرکز سپاهیان سلجوقی بنا نمود. وی در اطراف دربار خود مدارس، بازارها و کاروانسراهایی نیز احداث و سپس عالمان، هنرمندان و بازرگانانی را از آذربایجان دعوت و در آن مکان‌ها مستقر ساخت» (شکر، ۱۳۸۵: ۸۰). برخی از محققان بر این عقیده‌اند که هم‌زمان با سلطنت سلطان قلیچ ارسلان دوم، مدارس در شهرهای مورد نفوذ سلاجقه‌ی روم ساخته شده است، اما امروزه هیچ اثری از این مدارس برجای

نمانده است. نبود بقایای این اماکن فرهنگی از یک سو و اظهار نظر محققانی مانند تامارا تالبوت رایس، راجع به این که اولین مدرسه سلاجقه‌ی روم هم‌زمان با سلطنت سلطان غیاث‌الدین کیخسرو اول (آغاز قرن هفتم هجری قمری) بنا گردیده است از دیگر سو نشان می‌دهد که بنای این اماکن فرهنگی به طور خاص و جدا از ساختمان مساجد، هم‌زمان با سلطنت یکی از پسران سلطان قلیچ ارسلان دوم با نام سلطان غیاث‌الدین کیخسرو اول و به امر وی شروع گردیده است. (تالبوت رایس، ۱۳۸۹: ۹۸)

همچنین هم‌زمان با سلطنت سلطان قلیچ ارسلان دوم برخی از راه‌های اصلی سرزمین آناتولی تعمیر شد و به این ترتیب تردد در این مسیرها آسان‌تر گردید. به علاوه به دستور سلطان قلیچ ارسلان دوم کاروانسراهایی نیز در مسیر راه‌های اصلی ایجاد گردید تا کاروانیان بتوانند با ورود به این کاروانسراها خستگی راه را از تن خود بزدایند. تالبوت رایس، نویسنده کتاب تاریخ سلجوقیان کهن، بر آن است که: «از همین زمان، دولت به عنوان نخستین اقدام در این جهت دستور داد راه‌های کاروانروی سابق که احداث آنها به روزگار باستان بازمی‌گشت و مورد استفاده نسل‌هایی از بازرگانان رومی و بیزانسی قرار گرفته بود تعمیر کنند. دولت بیزانس این راه‌ها را به حال خراب رها کرده بود. سلجوقیان در این زمان به فکر تعمیر آنها افتادند. ریل‌های نامطمئن را مستحکم ساختند و پلهای سنگی جدید و باشکوهی به وجود آوردند...» (تالبوت رایس، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

نتیجه

پژوهش حاضر بر آن بود تا ضمن معرفی نبردی مهم با نام میریوکیفالون، تأثیرات سیاسی و فرهنگی این نبرد مهم را بیان کند و در واقع آن را با نبرد ملازگرد، مقایسه نماید. نتایج حاصل از این پژوهش عبارتست از:

۱- اولین نقطه عطف در تاریخ دولت سلاجقه‌ی روم، نبرد ملازگرد بود؛ زیرا به شکل‌گیری این دولت در حدود سال ۴۷۰ق. انجامید. نبرد ملازگرد، مقدمات شکل‌گیری حکومت ترکمانان سلجوقی بر بخش‌هایی از آناتولی را فراهم نمود، اما این تازه شروع ماجرا بود چراکه جنگ میان سلاطین سلاجقه‌ی روم با رقبایی مانند سلجوقیان شام، سلجوقیان عراق و سلسله‌های محلی آل‌دانشمند، آل‌ارتق و دشمنانی

مانند امپراطوری بیزانس، ارمنیان، گرجیان و جنگجویان صلیبی، تا حدی بود که حکمرانان سلجوقی روم را از پرداختن به امور فرهنگی مناطق تحت قلمروشان باز می‌داشت. سلاطین نخست سلاجقه‌ی روم - که طی یکصدسال اول بر سرزمین آناتولی حکم راندند - تمام دوران حاکمیت خود را به زد و خورد با رقبا و دشمنان خود پرداختند و هیچ نمود فرهنگی‌ای از دوران سلطنت آنان باقی نمانده است. اگرچه چهارمین سلطان یعنی سلطان مسعود اول در مدت طولانی سلطنت خود (از ۵۱۰ تا ۵۵۱ ق.) گامهای کوتاهی در راستای امور فرهنگی و از میان بردن رکود موجود در این حوزه برداشت و برای نمونه از زمان وی سنگ بنای مسجدی بسیار بزرگ در شهر قونیه، تختگاه سلجوقیان، نهاده شد، اما کشمکش‌های مداوم با رقبا و دشمنان نه تنها اجازه‌ی ایجاد ثبات سیاسی و به تبع آن رونق فرهنگی و اقتصادی را به این سلطان نداد بلکه حتی بیست سال نخست سلطنت سلطان بعدی یعنی قلیچ ارسلان دوم را نیز به خود مشغول داشت تا یکصدسال آغازین حکومت سلاطین سلجوقی روم (از ۴۷۰ تا ۵۷۰ ق.) با رکودی فرهنگی مواجه گردد.

۲- پس از گذشت یکصدسال از شکل‌گیری سلطنت سلاجقه‌ی روم، دومین نقطه عطف تاریخ این دولت شکل گرفت. این نقطه عطف، پیروزی سلطان قلیچ ارسلان دوم بر دو دشمن دیرین دولت سلاجقه‌ی روم یعنی دانشمندیان و امپراطوری بیزانس بود. به این ترتیب که سلطان، در گام نخست دولت دانشمندیان سیواس را در سال ۵۷۱-۵۷۰ ق. از میان برداشت و در دومین گام، دولت بیزانس را یک سال بعد در سال ۵۷۲ ق. در نبرد سرنوشت ساز میریوکیفالون به سختی درهم کوبید. از این زمان به بعد تثبیت اوضاع سیاسی قلمرو سلاجقه‌ی روم از یکسو و علاقه‌ی این سلطان به فرهنگ و ادب، از سوی دیگر باعث گردید تا دربار وی محلی برای حضور شعرا و ادبا گردد. نه تنها دربار خود سلطان بلکه دربار هر یک از فرزندان وی نیز محلی امن و آرام برای حضور بزرگان و نویسندگان شد. به علاوه این سلطان کوشید تا با ساخت اماکن فرهنگی و عام‌المنفعه روند رشد فرهنگ و تمدن قلمرو خود را سرعت بخشد.

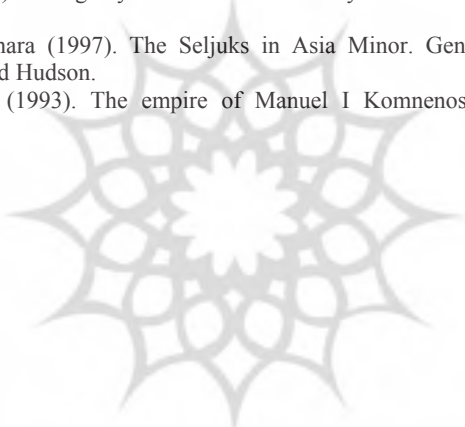
یادداشت‌ها

- ۱- تَوَحُّلٌ = دور رفتن، تعمق کردن، فرو رفتن در امری. (لغت نامه دهخدا، ۱۳۸۵: ۱/ ۸۰۷)
- ۲- آل دانشمند (دانشمندیان = دانشمندیه): دودمانی ترکمان تبار بودند که در سده‌های ۵ و ۶ ق. / ۱۱ م. در شمال، مرکز و خاور آناتولی فرمان می‌راندند. مرکز قدرت ایشان در اصل منطقه‌ی سیواس، توقات و نیکسار در مرکز و شمال شرقی آناتولی بود. قلمرو امیرنشین دانشمندیان به طور موقت تا آنکارا نیز گسترش می‌یافت. امیر دانشمند احمد غازی، نخستین مسجد شهر توقات را در سال ۴۶۶ ق. / ۱۰۷۴ م. بنا کرد و مرکز امیرنشین کوچک دانشمندیان را به وجود آورد. (القرمانی، بی تا: ۲۹۲)
- ۳- هم‌زمان با نیمه‌ی دوم قرن ۵ ق. / ۱۱ م. حکومتی محلی با نام آل ارتق - که در منابع تاریخی با نام‌های دیگری مانند «آل اورتوک»، «ارتقیان» و «اورتوکیان» نیز از آنان یاد شده است - در سرزمین آناتولی شکل گرفت. این خاندان نیز مانند سلجوقیان بزرگ، در اصل از قبایل تغز اوغز بوده و شکل‌گیری آنان به دوران حکومت سلاطین سلجوقی قدرتمندی همچون آلبارسلان و ملک‌شاه، بازمی‌گردد. (Talbot Rice, 1961: 54)
- ۴- منظور کرمانول همان امپراطور مانوئل کممنوس بوده است.
- ۵- بطریق میغال یا میخال، فرستاده‌ی امپراطور مانوئل کممنوس جهت عقد قرارداد صلح بوده است.
- ۶- کیمخت: پوست دباغی‌شده و چین‌دار. (ر.ک: صفا، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۸۸)

فهرست منابع و مآخذ

- آقسرائی، محمود بن محمد (۱۳۶۲). *تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخبار*، به اهتمام و تصحیح عثمان توران، تهران: اساطیر.
- ابن الأثیر، عزالدین أبوالحسن علی (۱۳۵۱ق). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر - دار بیروت،
- ابن الأثیر، عزالدین أبوالحسن علی (۱۳۷۱). *الکامل*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: علمی.
- ابن بی بی المنجمه، حسین بن محمد (بی تا). *الاورامر العلائیه فی الامور العلائیه*، بی جا: بی نا.
- ابن بی بی المنجمه، حسین بن محمد (۱۳۵۰). *مختصر سلجوقنامه*، چاپ شده در: اخبار سلاجقه روم، به اهتمام محمد جواد مشکور، کتابفروشی تهران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳). *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ارطغرل، علی (۱۳۸۴-۸۵). «منبع شناسی توصیفی تاریخ سلجوقیان آناتولی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۰۳-۱۰۱؛ اسفند، فروردین و اردیبهشت، صص ۷۵-۴۰.
- القرمانی، احمد بن یوسف (بی تا). *اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ*. بیروت: بی نا.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی (۱۳۸۰). *تاریخ عثمانی*، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان.
- بنداری اصفهانی (۱۳۵۶). *زیده النصره و نخبه العصره (تاریخ سلسله سلجوقی)*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- *تاریخ آل سلجوق در آناتولی* (۱۳۶۹). مقدمه و تصحیح و تعلیقات نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب.
- تالبوت رایس، تامارا (۱۳۸۹). *سلجوقیان در آسیای کهن*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خسروشاهی، رضا (۱۳۵۰). *شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر*، تهران.
- رانسیمان، استیون (۱۳۵۱). *تاریخ جنگ های صلیبی*، ترجمه منوچهر کاشف، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- راوندی، محمد بن سلیمان (۱۳۶۳). *راحت الصدور و آیه السرور*، با تصحیح محمد اقبال و حواشی مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- شکر، محمد (۱۳۸۵). *سلجوقیان (شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی)*، ترجمه نصرالله صالحی و علی ارطغرل، تهران: نشر ادیان.
- صدرالدین حسینی، ابوالحسن علی (۱۳۸۰). *زیده التواریخ؛ اخبار الامراء و الملوک السلجوقیه*، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۷). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- ظهیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*، با مقدمه اسماعیل افشار، تهران: کلاله خاور.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰). *اخبار سلاجقه روم*، تهران: کتابفروشی تهران.

- میرخواند، میرمحمد بن سیدبرهان‌الدین خاوندشاه (۱۳۳۹). تاریخ روضه الصفا، تهران: مرکزی.
- نظری، جلیل (۱۳۷۹)، «آثار ادبی پارسی در روم شرقی تا قرن هفتم»، مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۳۹، دیماه.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۶). جامع‌التواریخ (تاریخ آل سلجوق)، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- هولت، پی.ام. و دیگران (۱۳۸۷). تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- یوسفی حلوائی، رقیه (۱۳۸۱). روابط سیاسی سلجوقه روم با ایلخانان، تهران: امیرکبیر.
- Cahen, Claude (1968). Pre-Ottoman Turkey. Translated from the French by J. Jones-Williams. London: Sidgwick and Jackson.
- Fleet, Kate (2009). The Cambridge history of Turkey. Volume 1 Byzantium to Turkey, 1071–1453. Cambridge University Press.
- Page, Gill (2008). Being Byzantine Greek identity before the Ottomans. Cambridge University Press.
- Talbot Rice, Tamara (1997). The Seljuks in Asia Minor. General editor Glyn Daniel. London: Thames and Hudson.
- Magdalino, Paul (1993). The empire of Manuel I Komnenos 1143–1180. Cambridge University Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی